



جایزه نماد طلایی زوریخ
به کیت وینسلت

کیت وینسلت، بازیگر انگلیسی جایزه‌ی نماد طلایی جشنواره فیلم زوریخ را دریافت خواهد کرد. کیت وینسلت قرار است در جشنواره فیلم زوریخ که از ۳ تا ۱۳ اکتبر در سوئیس برگزار خواهد شد، جایزه‌ی نماد طلایی جشنواره‌ی فیلم زوریخ را دریافت کند. این جایزه قرار است پیش از نمایش فیلم «الی» که وینسلت در آن، هم به‌عنوان یکی از تهیه‌کنندگان، هم بازیگر حضور داشته، اهدا شود. وینسلت در فیلم‌لی به کارگردانی الن کوراس، نقش عکاس جنگ لی میلر را بازی می‌کند که در طول جنگ جهانی دوم به‌عنوان خبرنگار مجله بریتانیایی «وگ» کار می‌کرد. به‌گفته‌ی کریستین یونگن، مدیر هنری جشنواره‌ی فیلم زوریخ: «کیت وینسلت نماد واقعی سینماست و با تطبیق‌پذیری‌اش در فیلم‌های پر فروش استودیویی بزرگ، همچنین تولیدات مستقل کوچک می‌درخشد. انتخاب چندوجهی نقش‌ها و کار طولانی‌اش در هالیوود او را بین مخاطبان نسل‌های مختلف محبوب می‌کند.»



دومین اثر جدید بنکسی

بنکسی، هنرمند ناشناس گرافیتی یک روز پس از رونمایی از اثر بزرگ در لبه‌ی پرتگاه از دومین اثر خود رونمایی کرد. دومین اثر بنکسی در روز سه‌شنبه ششم اوت در جنوب غربی لندن، روی دیوار خانهای در خیابان ادیت تراس در منطقه‌ی چلسی کشیده شده است که دو فیل را که سرهایشان را از پنجره‌های مسدود به سمت یکدیگر بیرون آورده‌اند نشان می‌دهد. بنکسی طبق روال همیشگی‌اش عکسی از این اثر را در صفحه‌ی اینستاگرامش منتشر کرده تا این گونه اصالت و مالکیت اثرش را اعلام کند. بنکسی، در رابطه با معنای این اثر نیز توضیحی نداده است و همین امر سبب شد تا طرفدارانش تلاش کنند معنای اثر را حدس بزنند. او چند روز پیش از اثری در جنوب غربی لندن روی دیواری در کیو گرین، ریچموند رونمایی کرده بود که تصویر بیزی ایستاده روی لبه‌ی پرتگاهی که سنگ‌هایش در حال سقوط هستند را نشان می‌داد.



سریال جان ویک با تهیه‌کنندگی
کیانوریوز

ادامه‌ی داستان جان ویک به‌صورت سریالی تلویزیونی در کمپانی لاینزگیت با تهیه‌کنندگی کیانوریوز در حال ساخت است. حقوق این سریال هنوز در دست کمپانی لاینزگیت است و هیچ شبکه‌ی سرویس پخش آن را به‌دست نیاورده است. داستان این مجموعه با عنوان جان ویک: زیر میز بالا با فاصله‌ی پس از وقایع جان ویک: فصل ۴ شروع می‌شود. در توضیح این سریال آمده است: جان ویک دنیای «های تیل» یا «میز بالا» را در موقعیتی ضعیف ترک کرده و حالا مجموعه‌ای از شخصیت‌های جدید به دنبال نامی برای خود هستند و در عین حال برخی از شخصیت‌های سرسخت قدیمی هم به نظم دنیای قدیم متعهد هستند. این سریال ماجراهای جدید و قدیمی را با هم ترکیب و دنیای ویک را وارد عصر جدیدی می‌کند. کیانوریوز و چاد استاهلسکی، تهیه‌کنندگی این سریال را برعهده دارند. همچنین استاهلسکی، کارگردانی پایلوت سریال و رابرت لوین، نویسندگی این سریال را برعهده خواهند داشت.

وامیدوارم سخت ترشوم

درباره مکاتبات آنتونیو گرامشی از زندان فاشیسم ایتالیا



زینب کاظم‌خواه
خبرنگار گروه فرهنگ

آنتونیو گرامشی -نظریه‌پرداز و رهبر حزب کمونیست ایتالیا از ۱۹۲۴ تا زمان مرگش در یک زندان فاشیستی بود؛ که بیشتر از همه او را به خاطر حمله‌اش به جبر اقتصادی و تاریخی معاصرانش در حزب می‌شناسند. او درباره‌ی محوریت فرهنگ، روشنفکران و نهادهای مدنی بحث می‌کرد که نه فقط «هژمونی» بلکه عاملیت طبقه‌ی کارگر را شکل می‌دهند و هدایت می‌کنند.



بعد از خواندن چند نامی او به همسر، خواهر همسرش، برادرش -از خود می‌پرسم که چگونه می‌توان یک فاجعه را درک کرد؟ چشم‌انداز عاطفی زندانی‌ای سیاسی که بر اثر بیماری‌های مخرب متعدد جان خود را از دست می‌دهد در حالی که فاشیسم نه تنها کشورش بلکه با آن طور که در سال ۱۹۳۷ به نظر می‌رسد تمام جهان را فراگرفته است چگونه است؟ چگونه نظریه‌های گرامشی نه تنها نظریه‌های دولت بلکه نظریه‌های شکست، فقدان و ناکامی است.

در جنگ «هستم که زندانی بودن تقدیرش است. به نظر خود گرامشی، زندان برای کسانی پذیرفتنی است که «اراده‌ی» درک فکری موقعیت‌شان را دارند. «اراده» شاید ایده‌ی راهنمای گرامشی باشد: بیش از آن که او فقط «روی قدرت خود حساب کند»، برای او «اراده» نوعی واسطه‌ی میان واقعیت و ذهنیت است. عبارت معروف گرامشی؛ «بدینی عقل، خوش‌بینی اراده» که او بیش از یک‌بار در انتهای نامه‌هایش

به زبان می‌آورد، شاید برای او اخلاق کمونیسم بود: انسان تا زمانی که نفس می‌کشد وظیفه داشت تحلیل کند، بفهمد، اما همچنان به مبارزه ادامه دهد.

نامه‌های گرامشی از زندان اغلب شکل داستان‌های اخلاقی کوتاه می‌گرفت و این موضوع تا حدی به خاطر فشار از سوی مسئولان زندان بود که به‌سرعت او را سانسور می‌کردند. اما همچنین حسن می‌کنیم که گرامشی رویکرد داستان‌سرایی را ترجیح می‌دهد تا عناصر دنیای واقعی را با دیدگاه شخصی‌اش ترکیب کند. او به همسرش جولیا (با جولکا آن‌طور که او گاهی صداش می‌کرد) می‌گوید، به‌عنوان یک زندانی «گسست افراطی از گذشته» را تجربه می‌کند. تمام این روند تفسیر واقعیت را مشکل‌تر می‌کند.

در یکی از آخرین داستان‌های اخلاقی‌اش که می‌توانیم آن را راهنمای روش گرامشی بدانیم، او به پسرش دلیو توصیه می‌کند درباره‌ی این فکر نکند که چرا فیل‌ها نمی‌توانند پرواز کنند، چرا چرخ روی پایشان ندارند یا (با وجود مغز بزرگشان و توانایی برای تفکر انتزاعی) بر دنیا حکمرانی نمی‌کنند. «مطالعه‌ی تاریخچه‌ای که اتفاق افتاده بسیار دشوار است زیرا بسیاری از سوابق و نام‌ها

معرفی کتاب

نام‌های زندان
(جلد دوم: از ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۱)

به کوشش سرجو کاپریولیو،
السا فوبینی

مترجم: ائمار موسوی‌نیا
انتشارات: نشر نی

قیمت: ۲۸۰ هزار تومان

مردگانی که در گور نخواهیدند

نگاهی به رمان «محاکمه» نوشته محمد آصف سلطان‌زاده از مهم‌ترین نویسندگان معاصر افغانستان



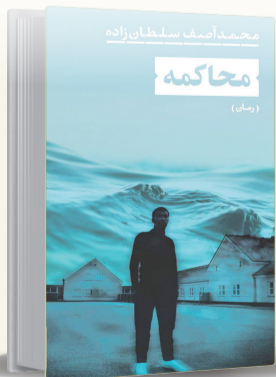
نرگس کیانی
خبرنگار گروه فرهنگ

«تو که جنگ را در پرده سینما دیده‌ای یا در صفحه تلویزیون یا در بازی کامپیوتری، چه می‌دانی آن چیست که نبروی بنیان کن دارد با غریب‌ی روح را مبهوت می‌سازد و هیبتی که از هر شوکه‌مندی ستر است. صور اسرافیل در خویش دارد و تمام آیات سوره تکفیر معنی آن است.» محمد آصف سلطان‌زاده، نویسنده معاصر افغان، در صفحات آغازین رمان «محاکمه» جنگ را از نگاه شخصیت اصلی، عیساخان، این گونه توصیف می‌کند. مردی گرفتار آمده در اردوگاه پناهندگان سندهولم در کشور دانمارک و در آستانه ردمرز.

محمد آصف سلطان‌زاده متولد سال ۱۳۴۳ در کابل است. او که در دانشگاه کابل داروسازی می‌خواند هم‌زمان با اوج حملات شوروی به افغانستان، به ایران مهاجرت و ۱۷ سال در این‌جا زندگی کرد. سلطان‌زاده که از تحصیل بازمانده

معرفی کتاب

محاکمه
نویسنده: محمد آصف
سلطان‌زاده
انتشارات: نشر نی
قیمت: ۱۸۰ هزار تومان



بود، شروع به نوشتن کرد و دوره فیلمسازی دید. مدتی فیلمنامه و نمایشنامه می‌نوشت، در خیاط‌خانه‌ها کارگری می‌کرد و در جلسات داستان خوانی رضا براهنی حضور می‌یافت. او با حضور در محفل هوشنگ گلشیری داستان‌نویسی را جدی‌تر گرفت. اولین مجموعه داستان سلطان‌زاده، «در گریز گم می‌شویم» در سال ۱۳۷۹ در ایران منتشر و در اولین دوره جایزه ادبی گلشیری در بخش بهترین مجموعه داستان برگزیده شد. این کتاب اندکی بعد به زبان فرانسوی ترجمه و منتشر شد و تاکنون به زبان‌های دانمارکی، فنلاندی، سوئدی، نروژی و عربی نیز ترجمه شده است. آصف سلطان‌زاده در سال ۱۳۸۰ به دانمارک مهاجرت کرد و

دومین کتابش به نام «نوروز فقط در کابل زیباست» را در دانمارک نوشت و در ایران منتشر کرد. داستان کوتاهی از او در مجموعه داستان «نوروز فقط در کابل زیباست» برنده جایزه ادبی هوشنگ گلشیری در بخش تک‌داستان شد و مجموعه داستان «عسگر گریز» او نیز سومین جایزه گلشیری را برایش به ارمغان آورد.

آصف سلطان‌زاده از مهم‌ترین نویسندگان معاصر افغانستان، در «محاکمه» نثری ویژه خود دارد. او برای روایت داستان عیساخان -چه در پیرفت‌های توصیفی و چه در دیالوگ‌ها- رد و نشان زبانی خاص را پی می‌گیرد. چه آن‌جا که به توصیف وضعیت عیساخان، شخصیت محوری گرفتار آمده در اردوگاه پناهندگان می‌پردازد و چه هنگام نقب زدن به خاطرات او و بیان دیالوگ‌هایی که میان او و دیگران ردوبدل می‌شود. سلطان‌زاده «ملکی پوش» را به جای «لباس شخصی پوش» و «ماماخیل» را به جای «فامیل مادر» می‌شناسد و جملگی این‌ها را در پایان کتاب در قالب واژه‌ها و اصطلاحات توضیح می‌دهد. در نثر ویژه او جز استفاده از واژگانی خاص، آهنگین بودن نیز به چشم می‌خورد که مخاطب را خسته‌ناتوان با خود همراه می‌سازد و نمونه‌اش آن‌جا که می‌نویسد: «بیماران ناتو که شروع شد، سکوت روستا به صدای افتادن تشستی عظیم از بامی بلند وصل شد و طنین آن هرگز از گوش بازماندگان آن فاجعه بیرون نرفت.» با این همه نکته جالب توجه، کم‌رنگ بودن مرز لهجه‌های افغانستان و ایران است. لهجه‌ای که در این رمان استفاده شده است، شبیه هیچ‌کدام از لهجه‌های تهران یا کابل نیست. گویی نویسنده شکل سومی از زبان داستانی را به کار برده است که برای هر دو حوزه قابل فهم باشد. از سوی دیگر در رمان‌ها و داستان‌های دیگر سلطان‌زاده، شخصیت‌هایی که به زبان‌هایی غیر از زبان